

تیرانداز جنایت

بازپرس پژوهش وقتی شنید پسر خاله اش در خانه شان به قتل رسیده است، قبل از ترک خانه رو به همسرش کرد و گفت: می دانستم رفتارهای سوسن کار دست امیر می دهد.

امیر و سوسن دو سالی بود که با هم از دواج کرده بودند، عشق خیابانی آن ها را به هم رسانده بود و از همان روز های نخست اختلافات شدیدی بین این زن و شوهر به وجود آمده بود که همه فامیل و آشنا از آن با خبر بودند و هر روز انتظار می کشیدند تا آن ها از هم جدا شوند.

دیگر کار از کار گذشته بود، بازپرس پژوهش حدود یک ساعت در مسیر بود تا این که جلوی در خانه پسر خاله اش رسید، ۱۴ ماه می شد که آن جا نرفته بود، آخرین بار به خاطر رفتار سوسن قبل از خوردن شام دست همسر و بچه هایش را گرفته بود و از آن جا رفته بود، سوسن گوشه حیاط گریه می کرد و از سرخی صورتش مشخص بود حسابی خودش را زده است، او می توانست کلید حل این قتل باشد، چند تن از همسایه ها هم دور او جمع شده بودند و او را دلداری می دادند.

بازپرس پژوهش بدون اعتنا به سوسن داخل ساختمان رفت، قتل در اتاق خواب رخ داده بود، جسد امیر طاقباز روی زمین دیده می شد، در محل قتل روی دیوار سمت راست پسر خاله اش که های خون که در شعاع نیم متری پاشیده شده بود به چشم می خورد. بررسی ها نشان می داد که امیر با اصابت گلوله ای به پیشانی اش به قتل رسیده است و عاملان قتل که دو نفر بودند بدون هر گونه سرقتی پا به فرار گذاشته اند.

به دستور بازپرس پژوهش، سوسن بازداشت نشد و در حالی که همه تعجب کرده بودند او را سوار ماشین پلیس کردند و به اداره آگاهی بردند، در آن جا بازپرس روبه روی همسر پسر خاله اش نشست و از او خواست تا واقعیت را بگوید.

سوسن شروع به داستان سرایی کرد و گفت که دودزدشانه وارد خانه شان شده اند، وقتی امیر با شنیدن صدای پای در دزدان خواسته است در برابرشان مقاومت کند با شلیک گلوله او را کشته و فرار کرده اند.

وقتی سوسن دید که بازپرس پژوهش مطمئن است دو دزدی که او از آنان حرف می زند، با وی آشنا هستند، بدون هر گونه دفاعی گفت که پسر مورد علاقه اش به نام سعید به همراه دوستش که اکبر نام دارد در قتل همسرش دست داشته اند.

این دو پسر جوان در کمتر از یک ساعت دستگیر شدند و در برابر بازپرس پژوهش قرار گرفتند، بازپرس ابتدا اجازه داد تا آن دو سیگاری بکشند، اکبر سیگاری به دست راستش گرفت و تند تند به آن پک زد اما سعید با گفتن این که حوصله کشیدن سیگار ندارد، از بازپرس خواست دست بندی را که به دست چپش زده شده بود و به صندلی وصل بود باز کند تا او بتواند اعترافاتش را بنویسد.

سعید در اعترافاتش نوشت که به درخواست سوسن برای کشتن امیر به آن جا رفته بودند که دوستش با تیپانچه به سمت شوهر سوسن نشانه رفت و او را کشت.

در برابر این اعتراف اکبر هم دوستش را محکوم کرد و گفت که در صحنه قتل سعید با شلیک گلوله امیر را کشته است.

بازپرس پژوهش با این که تحقیقات نشان می داد اسلحه متعلق به اکبر است و از سویی او قرار بود از سوسن ۱۰ میلیون تومان پول بگیرد، با ادعاهای متناقض دو متهم مواجه شد و چون سوسن در زمان قتل در اتاق خواب نبود نمی دانست چگونه ابهام زدایی کند.

اکبر و سوسن مواجهه حضوری داده شدند و هر دو با آوردن دلیل یکدیگر را محکوم کردند. دو آدمکش روی ادعاهای خود مصر بودند و انگیزه ها نیز این احتمال را به وجود می آورد که هر دو می توانند تیر انداز جنایت باشند.

بازپرس پژوهش زمان زیادی به بررسی پرداخت تا این که با یک دلیل این تیر انداز را شناسایی کرد و از او اعتراف گرفت.

پاسخ معما

قاتل سعید پسر مورد علاقه سوسن است.

تنها دلیل بازپرس پژوهش : در صحنه قتل بازپرس دید که لکه های خون در شعاع نیم متری روی دیوار سمت راست جسد پسر خاله اش پاشیده شده است پس نشانه گیر جنایت باید از سمت چپ شلیک می کرد تا خون به سمت راست جسد پاشیده شود. وقتی سعید اصرار کرد دست بند را باز کنند تا با دست چپ اعترافاتش را بنویسد بازپرس پژوهش پی برد وی چپ دست است و در حالی که اکبر، با دست راست به سیگار پک می زد پس تنها سعید می توانست تیپانچه را مایل به سمت چپ بگیرد و تیر اندازی کند و قاتل اصلی او بود.

پسر جوان در نقش خواستگار، دختری را با رویای ازدواج به خانه شان کشاند و تسلیم نیت شیطانی خود کرد.

این دختر پس از خوردن شربت مسموم بی هوش شد و وقتی چشم باز کرد خود را در شرایط اسفناکی دید.

وقتی فاش شد دختر فریب خورده هدف آزار سیاه خواستگار دروغگویش قرار گرفته است، با طرح شکایتی پرونده در دادگاه تحت بررسی قرار گرفت و پسر جوان وقتی از خود دفاع کرد خود را بی گناه دانست.

شکایت از پسر جوان

دو ماه قبل دختر جوانی به نام سپیده به پلیس آگاهی تهران رفت و پرده از سرنوشت تلخ و شوم خود برداشت.

این دختر از پسر جوانی به نام مسعود شکایت کرد و در تشریح ماجرا در حالی که آشفته و پریشان بود گفت: من و خانواده ام در منطقه ای در غرب تهران ساکن هستیم و در همسایگی ما خانواده ای زندگی می کنند که ۲۵ سال است آن ها را می شناسیم.

سپیده ادامه داد: ما از سال ها پیش با آن ها دوست و آمد خانواده گی داریم. یک سال قبل پسریکی از اقوام همسایه مان که به خانه آن ها می آمد، به سرغام آمد و پیشنهاد دوستی داد. ابتدا نپذیرفتم زیرا

تحلیل کارشناس

مراقبت های خانواده گی

سولماز تقی پور – کارشناس خانواده

اگر تگاهی به سرنوشت هایی ببند ازیم که در آن ها دختران و پسران مورد آزارهای جنسی قرار گرفته اند به راحتی به کوتاهی خانواده ها در مراقبت از فرزندان شان پی می بریم.

دوری فکری و عاطفی فرزندان از والدین یکی از علل اصلی افتادن آن ها در دام های عاطفی بیرون از خانه است، به این معنا که فرزندان وقتی از محبت پدران و مادران شان محروم می مانند با دیدن کمترین عشق و مهریانی دل به کسانی می بندند که در واقع عاقبت های شومی را برایشان رقم

می ترسیدم خانواده ام بفهمند و رابطه دو همسایه قدیمی بهم بخورد اما او اصرار کرد و گفت قصد دارد با من ازدواج کند همین باعث شد به این پسر اطمینان پیدا کنم و او را خواستگار جدی خودم می دانستم. اومی گفت لازم است بیشتر باهم آشنا شویم تا بتوانیم در باره ازدواج تصمیم درستی بگیریم. من ماجرا را به مادرم گفتم و خانواده مسعود هم در جریان رفت و آمدهای ما قرار داشتند.

دختر جوان گفت: من در مهمانی های خانوادگی که آن ها برگزار می کردند بارها شرکت کرده بودم و باهم قرار ازدواج داشتیم. تا این که یک ماه قبل مسعود مرا به خانه شان دعوت کرد و گفت قرار است زن عمویش مرا ملاقات کند.

تعارف شربت مسموم

دختر جوان ادامه داد: من وقتی به خانه مسعود رفتم کسی آن جا نبود. او گفت تا دقایقی دیگر زن عمویش می رسد. سپس به من شربت آب لالو تعارف کرد، من هیچ شکی در درستی این پسر نداشتم زیرا مسعود امر دآینده ام می دانستم تا این که پس از نوشیدن شربت بی هوش شدم. وقتی به هوش آمدم متوجه شدم پسر جوان مرا آزار داده است. من که از این ماجرا شوکه شده بودم به او اعتراض کردم و گفتم از او شکایت می کنم اما او با

می زنند.

پسران جذب دوستان ناباب می شوند و سر از پاتوق های افبونی و... در می آورند، گاهی نیز جذب محبت زنان تنهایی می شوند که فاصله سنی زیادی با آن ها دارند و اتفاقات بغرنجی را رقم می زنند.

اما خطر برای دختران بیشتر است چرا که کمبود محبت خانوادگی باعث عطش بین دختران می شود و آن ها را در آستانه محبت های کاذب قرار می دهد به گونه ای که بارها شاهد بوده ایم دختران فریب محبت پسران یا مردان متاهل را می خورند و بعد از برخورد های جنسی این ها و طرد شدن از سوی همان معشوقه های دروغ بین بیماری های روحی شدیدی را به جان می خرند و ناخواسته به اعتیاد های خانمان

حرف هایش مرا فریب داد.

سپیده افزود: مسعود می گفت اگر ماجرای شکایت را مطرح کنم خانواده اش مانع ازدواج ما می شوند. به همین دلیل از شکایت صرف نظر کردم اما بعد از آن ماجرا مسعود دیگر جواب تلفن هایم را نداد.

سپیده گفت: یک ماه از آخرین ملاقات شوم من و مسعود گذشته بود و او پاسخم را نمی داد، من نیز برایش پیامک فرستادم و گفتم قصد دارم از او شکایت کنم اما او بار دیگر مرا به خانه شان دعوت کرد و گفت اعضای خانواده اش در خانه حضور دارند و بهتر است به آن جا برویم تا با هم قرار خواستگاری را بگذاریم.

دومین تله شیطانی

دختر جوان ادامه داد: من که حرف های مسعود را باور کرده بودم، برای دومین بار به خانه آن ها رفتم اما کسی در خانه نبود و مسعود بار دیگر مرا آزار داد. به همین دلیل تصمیم گرفتم از او شکایت کنم.

تایید آزار شیطانی

با این شکایت سپیده به پزشکی قانونی معرفی شد و پزشکی قانونی آزار و اذیت وی را تایید کرد.

بدین ترتیب مسعود ردیایی و بازداشت شد و در شعبه نهم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

در دادگاه

در ابتدای جلسه سپیده به تشریح

سوزی گرفتار می شوند. من دختر کار تن

خواهی را دیدم که پدر و مادری تحصیل کرده داشت و به خاطر تنهایی در خانه یک شکست عشقی را تجربه کرده بود و چون

از آزار جنسی که تن به آن داده بود احساس بدی داشت، با وجود خریب هوشی بالا و تحصیلات دانشگاهی خوب خود را باخته بود و با فرار از خانه کارتن خواب شده بود. پس باید خانواده ها تنها به رفاه مالی فرزندان شان توجه نداشته باشند،

مادران با دختران و پسران شان صمیمی

باشند و پدران خود را تکیه گاه فرزندان

قرار بدهند.

یکی از معضلاتی که روز به روز فراگیر تر

می شود، بی توجهی به عقاید خانوادگی

شکایتش پرداخت و گفت :این پسر با وعده ازدواج مرا فریب داد و آزارم داد. وی همچنین برای اثبات ادعایش نشانی خالکوبی های روی بدن مسعود را نیز به قضات ارائه داد.

اما وقتی پسر جوان در جایگاه متهم ایستاد، منکر آزار و اذیت دختر جوان شد و گفت :سپیده همیشه به خانه خاله ام رفت و آمد داشت و من هم گاهی اوقات به آن جا می رفتم و یکدیگر را ملاقات می کردیم. چون در خانه لباس راحتی می پوشیدم او خالکوبی های روی بدنم را دیده است و به همین دلیل در دادگاه نشانی آن ها را داده است. من به او علاقه مند بودم و می خواستم با او ازدواج کنم اما وقتی به دروغگویی هایش پی بردم از ازدواج با او منصرف شدم.

متهم جوان ادامه داد: سپیده متولد سال ۷۲ است اما به دروغ گفته بود متولد سال ۸۰ است. او یک بار صیغه یک مرد شده بود و این ماجرا را از من پنهان کرده بود. بعد از این که به دروغگویی های او پی بردم و رابطه ام را با او تمام کردم از من شکایت کرده تا من را به زور درس ببیند. د. من هرگز او را به زور آزار نداده ام.

بنابه این گزارش؛ با پایان اظهارات این متهم، قضات وار دشور شدند تا رای صادر کنند.

گذشتگان مان

است که بیشتر امنیت اخلاقی اعضای خانواده را در بر داشت به این معنا که وقتی دختری با پسری آشنا می شود و به یک با هر دوی والدین خبر می دهد، آن ها تنها به این دلیل که فرزندشان روراست بوده و با ادعای این که به وی اعتماد دارند رفتار های او را دیگر کنترل نمی کنند و زمانی به خود می آیند که کار از کار گذشته است. در این پرونده شاهد هستیم که دختر توسط پسر فامیل همسایه مورد خواستگاری قرار می گیرد. مادرش و خانواده پسر در جریان هستند و همین باعث اعتماد دختر به پسر می شود و به خلوت او می رود در حالی که در این جا مادر وظیفه داشت با آگاهی از این

بررسی حوادث

خواستگار با شربت مسموم به دختر جوان تعرض کرد

دام شیطان برای دختر جوان در خانه زن همسایه



حکم قصاص برای قتل زن مطلقه

در دادگاه

مصطفی هفته گذشته در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد و پدر و مادر ژاله که به اجرای حکم قصاص اصرار داشتند، از طرف فرزند صغیر دخترشان نیز درخواست دیه را مطرح کردند.

وقتی مصطفی در جایگاه ویژه ایستاد گفت: من و زنم از ابتدای زندگی با هم مشکل داشتیم. مایک دختر و پسر داریم و بارها با هم دعوا کرده بودیم. آخرین بار وقتی ژاله سر موضوع پیش پا افتاده ای دخترم را دعوا کرد، عصبانی شدم و ژاله را کتک زدم که او به کلانتری رفت و از من شکایت کرد. وی ادامه داد: من وقتی به کلانتری رفتم و متوجه شدم همسر ام من شکایت کرده است، ژاله و مامور پلیس را کتک زدم و به همین دلیل به زندان محکوم شدم. وقتی در زندان بودم، ژاله به ملاقاتم آمد و گفت اگر می خواهم رضایت بدهد و از زندان آزاد شوم باید حق طلاق را به او بدهم. او قول داد از من جدا نشود و فقط برای این که من دیگر او را کتک نزنم می خواهد حق طلاق را داشته باشد. مصطفی گفت: من حق طلاق را به او دادم و از زندان آزاد شدم. اما شش ماه از این ماجرا گذشته بود که ژاله از من طلاق گرفت. او قول داده بود با کسی رابطه نداشته باشد و به من خیانت نکند و می گفت طلاق مصلحتی گرفته تا پسرمان مجبور نباشد به خدمت

سربازی برود. ژاله گاهی اوقات برای دیدن فرزندان مان به خانه ما رفت و آمد داشت. آخرین بار او برای دیدن فرزندان مان آمد و گفت که این آخرین ملاقات ماست و قصد ازدواج دارم. من که از شنیدن حرف های او عصبانی شده بودم دست هایم را روی گردنش گذاشتم. وقتی ژاله بی هوش روی زمین افتاد او را با شال خفه کردم. این متهم به قضات گفت: همسر م با حرف هایش مرا فریب داده بود تا راضی شدم او را طلاق دهم. اما زیر فشار زد و با مر دغریه ای رابطه برقرار کرد. به همین دلیل او را کشتم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و وی را به قصاص محکوم کردند.

خود کشی پسر تهرانی بعد از خود کشی یک دوست

بود: «لعنت به این دنیا، دیگر تنهایت نمی گذارم و می آیم پیشت.» ماموران در تحقیقات پی بردند که ۴۰ روز قبل دوست این پسر جوان نیز خودکشی کرده و به خاطر او به زندگی خود پایان داده است. زندگی خود پایان داده است. بنا به این گزارش، جسد پسر جوان برای بررسی های بیشتر به پزشکی قانونی منتقل شد.



شدند.

ماموران با حضور در محل مشاهده کردند پسر جوان خود را حلق آویز

کرده و به زندگی خود پایان داده

است، سپس تحقیقات برای بررسی

علت این مرگ خود خواسته آغاز

شد که تیم پلیسی در بررسی های

ابتدایی به سراغ موبایل پسر جوان

رفتند. پسر جوان در موبایلش نوشته

پسر جوان که در غم خود کشی دوستانش بی تابی می کرد، پس از ۴۰ روز به زندگی خود پایان داد.

ساعت ۱۵: ۱۶: دوشنبه ۲۱ بهمن

امسال ماموران کلانتری ۱۴۰ باغ

فیض در جریان مرگ خود خواسته

پسر ۱۹ ساله ای در خانه شان قرار

گرفتند و تیمی از ماموران برای

تحقیقات بیشتر به محل اعزام